

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۱۱۵/۶۱۵ رده بندی کنفرانس: ن ۸۰۰/۲

اثر گذاری معلومات نیما یوشیج در اشعار وی

هستی رضایی

چکیده

نیما یوشیج با مجموعه تأثیرگذار افسانه، که مانیفست شعر نو فارسی بود، در فضای راکد شعر ایران انقلابی به پا کرد. نیما آگاهانه تمام بنیادها و ساختارهای شعر کهن فارسی را به چالش کشید. شعر نو عنوانی بود که خود نیما بر هنر خویش نهاده بود. تمام جریان های اصلی شعر معاصر فارسی وامدار این انقلاب و تحولی هستند که نیما نوآور آن بود. بسیاری از شاعران و منتقدان معاصر، اشعار نیما را نمادین می دانند و او را هم پایه شاعران سمبولیست بنام جهان می دانند. نیما همچنین اشعاری به زبان مازندرانی دارد که با نام روجا چاپ شده است. همچنان نیما با بهره گیری از عناصر طبیعی با بیانی رمزگونه به ترسیم سیمای جامعه پرداخته است. معلومات نیما یوشیج در اشعار وی خصوصیت بارز و ویژگی محسوب می شود که با مداقه و نگاهی عمقی و دقیق به اشعار نیما به آن پی خواهید برد. در این مقاله ابتدا شناختی اجمالی از این شخصیت مهم ارائه می دهیم سپس با نگاهی به برخی اشعار این اسطوره معلومات و نبوغ علمی و شعری نیما یوشیج را مورد پژوهش و بازبینی اجمالی و کلی قرار می دهیم.

واژگان کلیدی: نیما یوشیج، پدر شعر فارسی، اشعار نیما، نبوغ شعری، اشعار فارسی

بخش اول: شناخت عقاید و افکار نیما یوشیج

بند اول: مهربانی و دلسوز بودن

با کمی توجه در آثار و اشعار نیما می‌توان به افکار و اندیشه‌های وی پی برد. نیما مردی دلسوز و با دلی رقیق بود که حتی حاضر بود بخاطر منافع دیگران متحمل سختی‌های زیادی هم بشود. نیما خود بهتر این مطلب را بیان می‌دارد: «من با همه مهربان هستم. نوع انسان را دوست دارم زیرا که برای اوست که کاری می‌کنم. برای اوست که زحمت می‌کشم، اما حق را بیش از همه کس و همه چیز دوست دارم.»^۱ او تمام سختی‌های زندگیش را با زبان زیبایی در اشعارش ذکر می‌کند، مانند: شعر «قصه رنگ پرده» که در حقیقت در آن شاعر داستان دردناک زندگانی خود را باز گفته است و این «قصه رنگ پریده خون سرد» که سر به سر عشق است و ناکامی و درد؛ نخستین اثر منظوم او است و خودش نوشته که «من پیش از آن شعری در دست ندارم.»^۲ این اثر متعلق به سال ۱۲۹۹ اوست که یکسال بعد انتشار یافته است. زمانی که هنوز نیما «یوشی» امضاء می‌کرده است. این مثنوی نزدیک به پانصد بیت دارد و در بحر معروف مثنوی است. از سر و روی آن پیداست که تمرین اولیه شاعری جوان است. نیما در این قصه مشق شاعری می‌کند. جای پای مولانا هم در وزن و هم در معنی این قصه پیدا است. در آن از درد هجران، از غم دوران و ناپایداری زمانه سخن رفته است.^۳

من ندانم با که گویم شرح درد

قصه رنگ پریده، خون سرد

۱. یادمان نیما، زیر نظر محمدرضا لاهوتی، ص ۳۲.

۲. کتاب کنگره نویسندگان ایران، ص ۶۳.

۳. یادمان نیما، ص ۸۳.

هر که با من همره و پیمانه شد

عاقبت شیدا دل و دیوانه شد

قصه‌ام عشاق را دلخون کند

عاقبت خواننده را مجنون کند

آتش عشق است و گیرد در کسی

کاو ز سوز عشق می‌سوزد بسی

قصه‌بی دارم من از یاران خویش

قصه‌بی از بخت و از دوران خویش

یاد می‌آید مرا از کودکی

همره من بود همواره یکی

من نمی‌دانستم این همراه کیست

قصدش از همراهی در کار چیست؟

بس که دیدم نیکی و یاری او

کارسازی و مددکاری او

گفتم ای عاقل بیاید جست او

هر که باشد دوستار تست او

شادی تو از مددکاری اوست

باز پرس از حال این دیرینه دوست

گفتمش ای نازنین یار نکو

همرها تو چه کسی؟ آخر بگو

کیستی؟ چه نام داری؟ گفت: عشق

چیستی که ببقارای؟ گفت: عشق^۱

بند دوم: اجتماعی و سیاسی بودن نیما

نیما شاعری اجتماعی و سیاسی است. در اشعارش به درد مردم و مشکلاتشان و مسائل روزمره جامعه بسیار نظر دارد؛ لذا او را یک شاعر اجتماعی می‌نامند و بسیاری از اشعار نیما انتقادی و اجتماعی است برای نمونه در شعرهای نیما واژه «شب» بسیار به کار رفته است در بیشتر سروده‌های نیما شب سمبلی از ظلم و ستم دوران است که برای نشان دادن و بیان خفقان موجود در جامعه از واژه شب استفاده کرده است. نیما بارها اشاره دارد که همه چیز به آدم موضوع برای شعر گفتن یا چیز نوشتن می‌دهد. برای همین موضوعات شعری نیما فراوانند. نکته دیگر نظر اجتماعی و انتقادی نیماست در بسیاری از اشعارش در حکومت بیست ساله که برخی از سخن‌سرایان آزاده از میان رفتند، بعضی نیز خاموشی گزیدند و گروهی دیگر احیاناً از سر اضطرار یا به دلخواه جانب قدرت حاکم را کم و بیش گرفتند، نیما در آن دوره‌ی سختی و فشار، در خلوت خویش یکسر به کار شعر و تکمیل تجربه‌های شعری خود پرداخت. همان‌گونه که گفته شد در آثار نیما یک دسته اشعار اجتماعی وجود دارد. در آثار سالهای ۱۳۰۳-۱۳۰۰ او به دو شعر عروضی «بزم ملاحسن مسئله‌گو» و

^۱. مجموعه آثار نیما، ص ۱۷-۱۹.

«محبس» بر می‌خوریم که اولی مکالمه بزی است فراری با ملاحسن صاحب او، درباره تجاوز به حق دیگران، و دومی داستان کارگری است «کرم» نام که به اتهام انقلابی بودن به زندان افتاده است. این شعر را که هنوز هم ناتمام مانده «برتلس» مستشرق روسی ترجمه کرده است و چنین شروع می‌شود:

در ته تنگ دخمه‌ای چو قفس	پنج کرت چو کوفتند جرس
ناگهان شد گشاده در ظلمات	در تاریک کهنه محبس
در بر روشنائی شمع	سر نهاده به زانوان جمعی ^۱

اما پس از استقرار دوره خفقان دیگر جای این حرف و سخن‌ها نیست. همین اجبار است که نیما را چنانکه گذشت وادار به سمبل‌گرایی می‌کند. نیما خود را در لباس مرغان بیشتر پنهانده می‌سازد. حتی پیچیدگی‌های تعبیر و مفاهیم شعری او را نیز مثلاً «در گل مهتاب» یا در «پریان» و «امید پلید» و «ناقوس» تکامل می‌یابد و همه را باید اثر همین دوره خفقان دانست.^۲

چند بیتی از شعر «مرغ غم» را در اینجا نقل می‌کنیم.

روی این دیوار غم، چون دود رفته بر زبر

دائماً بنشسته مرغی پهن کرده بال و پر،

که سرش می‌جنبد از بس فکر غم دارد به سر

^۱. منتخب اشعار، محمد ضیاء هشتودی، ص ۶۹.

^۲. یادمان نیما، ص ۸۷.

پنجه‌هایش سوخته

زیر خاکستر فرو

خنده‌ها آموخته

لیک غم بنیاد او

هر کجا شاخی است برجا مانده بی‌برگ و نوا

دارد این مرغ کدر بر رهگذر آن صدا

در هوای تیره وقت سحر سنگین بجا^۱

نوع دوم از اشعار او، شعرهایی است که حاکی از خوش‌بینی و امید نیماست و نیما در حماسه امید و صبح روشن و خروس خبر آور مرگ تیرگی شعر می‌گوید و شعر «خروس می‌خواند» یکی از همین نوع شعرهاست. شعر با بانگ خروس آغاز می‌شود که بشارت از فرارسیدن صبح و روشنایی است. در این شعر بانگ خروس از درون خلوت پنهان ده بلند می‌شود. در اینجا مردم خفته‌اند و مانند مردگان‌اند که خون در رگشان خشک شده است. بانگ خروس که بلند می‌شود، از نشیب راهی که چون رگی خشک است جاری می‌شود و در دل مردگان خون می‌دواند بر جدار سرد سحر می‌تند به اطراف هامون می‌تراود. بانگ خروس پدیده‌ای متضاد با زمینه خواب و سکوت و سکون شب است و حضور آن این زمینه سکون و سکوت و تیرگی را در هم می‌ریزد.

از درون نهفت خلوت ده،

از نشیب رهی که چون رگ خشک،

۱. مجموعه آثار نیما، ص ۳۱۰.

در تن مردگان دواند خون

می‌تند بر جدار سرد سحر

می‌تراود به هر سوی هامون.

بانگ خروس، تجسم امید نیما به بهبود و تحول اوضاع اجتماعی است.

قو قولی قو! اگشاده شد دل و هوش

صبح آمد، خروس می‌خواند.

همچو زندانی شب چون گور

مرغ از تنگی قفس جسته است

در بیابان و راه دور و دراز

کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟^۱

در شعرهایی مانند: ناقوس، خروس می‌خواند، پادشاه فتح، سوی شهر خاموش، مرغ آمین

با رقه‌های خوش‌بینی و امید برق می‌زند. شعرهای نامبرده در بین سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۰

سروده شده‌اند.^۲ برای نمونه قسمتی از شعر «وای بر من» نیما به عنوان اشعار اجتماعی،

انتقادی وی نقل می‌گردد:

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده‌ی خود را

تا کشم از سینه‌ی پر درد خود بیرون

^۱. نقل از نسخه خطی آثار نیما.

^۲. خانه‌ام ابری است، تقی‌پور نامداریان ص ۱۰۰.

تیرهای زهر را دلخون

وای بر من (برگزیده شعرهای نیما، ص ۶۶)

و شعر هست شب:

هست شب

هست شب یک شب دم کرده و خاک

رنگ باخته است

باد، نوباوه ابر، از بر کوه

سوی من تاخته است

هست شب، همچو ورم کرده تنی گرم در استاده هوا

هم از این روست نمی‌بیند دگر گمشده‌ای راهش را

با تنش گرم، بیابان دراز

مرده را ماند در گورش تنگ

به دل سوخته من ماند

به تنم خسته که می‌سوزد از هیبت تب!

هست شب، آری، شب.

(برگزیده آثار نیما یوشیج، ص ۳۰۶)

این شعر توصیف بدبینانه و سمبلیک ناشی از یأس شاعریست که در تمام طول زندگی خود نگران اوضاع و احوال اجتماعی کشورش بوده است و نسبت به آن سخت حساسیت داشته است:

همه شب

همه شب زن هر جایی

به سراغم می آمد

به سراغ من خسته چو می آمد او

بود بر سر پنجره ام

یاسمین کبود فقط

همچنان او که می آید به سراغم، پیچان

در یکی از شبها

یک شب وحشت ز

که در آن هر تلخی

بود پابرجا

این شعر نیما نیز دارای معنای سمبلی است. زن هر جایی همان اندیشه و خیالی است که در نتیجه تاریکی و تلخی حاکم بر جامعه در سر او می پیچد.

شاعر علت عدم حق و عدالت و وجود ظلم و استثمار را می شناسد و خود فریفته عدالت است.

و آن زن هر جایی

کرده بود از من دیدار

گیسوان در ازش - همچو خزه که بر آب -

دور زد به سرم

فکنید مرا

به زبونی و در تک و تاب

هم از آن شبم آورد هر چه به چشم

همچنان سخنانم از او

همچنان شمع که می‌سوزد با من به وثاقم، پیچان.

(خانه‌ام ابری است، ص ۲۹۰)

سرانجام چشمش بر دیدن حقیقت گشوده می‌گردد و زبانش به گفتن حقیقت باز می‌گردد و در شب تاریک اجتماع، مثل شمع بیدار می‌ماند و می‌سوزد و شروع به گفتن شعرهایش در افشای ظلم و بی‌عدالتی می‌کند.

بند سوم: پند و اندرز گویی

دیگر از عقاید و افکار نیما، پند و اندرز گویی وی است که در غالب اشعارش به این مضمون پرداخته است چه در اشعاری که به شیوه قدما سروده و چه در سروده‌هایش به سبک نو.

به عنوان نمونه نیما در قطعه کوتاه «انگاسی» در قالبی خاص پند و اندرزی می‌دهد:

سوی شهر آمد آن زن انگاسی

سیر کردن گرفت از چپ و راست

دید آئینه‌ای فتاده به خاک

گفت: حقا که گوهری یکتاست

به تماشا چو بر گرفت و بدید

عکس خود را، فکند و پوزش خواست

که ببخشید خواهرم! به خدا

من ندانستم این گهرز شماست!

ما همان روستا زنیم درست،

ساده بین، ساده فهم بی کم و کاست

که در آئینه‌ی جهان بر ما

از همه ناشناس تر، خود ماست.

(برگزیده اشعار نیما، ص ۵۰)

بند چهارم: پایبندی نیما به زادگاه و طبیعت و مظاهر آن

از دیگر عقاید نیما که در اشعارش بسیار به آن پایبند بوده است، توجه به زادگاه خود و طبیعت آنست که در جای جای آثار و سروده‌های وی انعکاس یافته است. برای نمونه نیما

در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۰ از آستارا خطاب به برادرش لادین در شورو می‌نویسد:

«می‌دانی که من چقدر به یوش علاقه دارم. قطعاً همانقدر هم تو به آن علاقه داری ... سرگذشت‌هایی را که از زندگی کوه‌نشین‌های قفقاز در ۱۱ سال قبل با هم می‌خواندیم بیشتر از همین نقطه نظر در نظر ما دلچسب واقع می‌شد که شباهت به زندگانی ییلاقی خود ما داشت. یک تکه از این کوه‌ها و دره‌های قشنگ نیست که ما در آن خاطره‌ای نداشته باشیم. مملو از خون و خیال ماست! کلمه‌ی وطن را من همه وقت برای همین نقطه استعمال کرده‌ام، چه در شعر چه در هر نوشته‌ام. همان عقیده و آرزوی مرحوم آقا شیخ هادی یوشی خودمان را دارم که در مدرسه خان مروی به ما عربی درس می‌داد. می‌دانی که آن آدم عالم و فاضل هم همیشه آرزو داشت برود در کنج «کهریز سر» به زراعت یک قطعه زمین و تربیت گوسفند و مرغ و گاو پروراند...»^۱ نیما دارای دریافت‌های خاصی است به گونه‌ای که گویی به منبعی پایان‌ناپذیر دست یافته است که جلوه‌های گوناگون آن را در هر بابی به نوعی ادراک کرده و در ذهن می‌پرورد. او به انواع درختان، گیاهان، پرندگان، حیوانات، حشرات اشاره می‌کند. دقت نظر نیما به مظاهر طبیعت از سجایای اخلاقی وی سرچشمه می‌گیرد و دیگر بر اثر آشنایی با ادبیات فرانسه است. مازندران و جنگل و دریا و کوهستان که محیط زیست او بوده همواره در ذهن و تخیلش تأثیر داشته است. او آنقدر به مظاهر طبیعی که از آن نشأت گرفته در آثارش توجه نشان داده که باید بی‌مبالغه گفت که برای جمع‌آوری آثار نیما و درک آن باید با زبان و لهجه محلی مازندران آشنا بود و حتی برای دیگران یک واژه‌نامه و فرهنگ طبری ترتیب داد.

زیر آن تپه‌ها که نهان است

حالياً روبه‌آواز خوان است

^۱. ستاره‌ای در زمین، مجموعه ۵۰ نامه از نیما یوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، انتشارات توس، ص ۲۷.

کوه و جنگل بدان ماند اینجا

که نمایشگاه روبه‌ان است

(برگزیده آثار نیما، ص ۵۸)

زردها بی‌خود قرمز نشدند

قرمزی رنگ نینداخته است

بی‌خودی بر دیوار

صبح پیدا شده از آن طرف کوه ازاکو اما

واژنا پیدا نیست

(۳۰۷)

بعد از آن، مرد چوپان پیری

اندر آن تنگنا جست خانه

قصه‌ای گشت پیدا، که در آن

بود گم هر سراغ و نشانه

(همان منبع، ص ۴۸)

نیما هرگز به مردمش پشت نکرد و به ارزشهایش خیانت نکرد و به سادگی روستایی که

از آن برخاسته بود بی‌اهمیت نماند و از زیبایی‌های مازندران که نماد زیبایی‌های کشورش

بود بی‌اعتنا عبور نکرد.

برای نمونه شعر «اجاق سرد» را ذکر می‌کنیم:

اجاق سرد

مانده از شبهای دورادور

بر مسیر خامش جنگل

سنگ‌چینی از اجاق خرد

و اندرو خاکستری سرد

همچنان کاندلر غبار اندوده اندیشه‌های من، ملال‌انگیز

طرح تصویری در آن هر چیز

داستانش حاصل دردی

روز شیرینم که با من آشتی بودش

نقش ناهمرنگ گردیده

سرد گشته، سنگ گردیده

بادم پاییز عمر من، کنایت از بهار روی زردی

...

(برگزیده شعرهای

نیما، ص ۱۹۳)

بند پنجم: استوای و پابندی به عقاید

در این مورد نقل قولی از خود نیما ذکر می‌کنیم که مطلب را به خوبی ادا می‌کند:

تمام عقاید من از تحت انتقادهای طولانی شخص خودم گذشته، تا یقین نکنم، نخواهم

نوشت. برای این ملاحظه‌ی دقیق که در اطراف عقاید خودم دارم، نوشتن دیردیر برای من

میسر می‌شود. وقت‌های زیادی را برای تفکر به کار می‌برم. وقتی که چیزی را به اطمینان دانستم، آنوقت نوشتن برای من خیلی سریع و آسان است. خواندن چند سطر کتاب موافق برای به کار انداختن فکر من کافی است. تفکرات من چندین برابر خواندن است. با این تفصیل هرگز از عقاید خودم برنمی‌گردم.^۱

بند ششم: اصول عقاید نیما در باب نظم و نثر

نیما در نامه‌ای خطاب به میرزاده عشقی می‌نویسد:

«اصول عقیده‌ی من: نزدیک کردن نظم به نثر و نثر به نظم است. عقیده‌ای که تاکنون در نثر فارسی داخل شده است. نثر از حیث تمامیت و سادگی به این معنی داخل نشده است و نثر از حیث تمامیت و سادگی. به این معنی همانطور که نثر از مقاصد ما تعریف و توصیف می‌کند، همان طرز صنایعی را که در نثر موجود می‌شود.

- ۱- شعر مادر صورت موزون و در باطن مثل نثر تمام وقایع را وصف کننده باشد.
- ۲- نثر ما آینده‌ی طبیعت و پر از خیال شاعرانه باشد. این اصول اغوا نمی‌کند که نثر حتماً شاعرانه باشد، بلکه نثر ساده و بی‌آلایش هم وجود خواهد داشت.^۲

بند هفتم: عقاید مذهبی نیما

یکی از ویژگی‌های نیما که در زندگی و هنرش مؤثر بوده است؛ ایمان اوست. هم ایمان به کار و هنر خودش و هم ایمان مذهبی. در دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد:

«باید مشربی داشت. مذهبی داشت. شخصیت فکری خاصی داشت. چنانکه قدما داشتند و بعداً هنر ابزار بیان آن باشد. اقلاً آدم و با اخلاق حسنه باشیم. با تقوا و ایمان باشیم. والا

^۱ . یادمان نیما، ص ۳۲.

^۲ . یادمان نیما، ص ۹۸.

صد سال هنر، نباشد که نباشد؛ زیرا خطرناکترین مردم به عقیده من، هنرمند بی همه چیز است.»

بخش دوم: معلومات نیما یوشیج و بازتاب آن در اشعار وی

بند اول: آشنایی و تسلط بر زبان فرانسه

نیما خواندن و نوشتن را در زادگاه خود نزد آخوند ده آموخت. دوازده سال داشت که به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دبستان برای فرا گرفتن زبان فرانسه به مدرسه سن لویی رفت. در آن مدرسه با مراقبت و تشویق نظام وفا، معلم مدرسه، به خط شعر گفتن افتاد. او به طور غیرمستقیم به سخنان ملک الشعرای بهار، علی اصغر حکمت، احمد اشتری و دیگر گویندگان و دانشمندان عهد خود گوش فرا می داد و زمینه شعر و هنر خود را مهیا می ساخت. نیما یوشیج در یادداشت کوتاهی با عنوان «در خانه ی پدری» نخستین سفرش را از یوش به تهران، برای درس خواندن، چنین شرح داده است: «خوب به خاطر دارم یک شب مهتابی پدرم مرا سوار یک اسب کهر کرد و به من گفت: «ای پسر جان حالا می روی درس بخوانی اما فراموش نکن تو اهل کوهپایه هستی و باید قوی بار بیایی» و مقصود پدر از این حرف این بود که سرد و گرم چشیده و اهل شکار و اسلحه باشم نه ناز پرورده...»

بند دوم: یادگیری زبان عربی

نیما، علاوه بر تحصیل رسمی در مدرسه ی سن لویی، مدتی نیز به آموختن زبان عربی و تحصیلات طلبگی در مدرسه ی مروی تهران، نزد مرحوم آقا شیخ هادی یوشی پرداخته است. سند این مطلب، اشاره ای است که خود در نامه ای به برادرش نوشته است، به این ترتیب: در نامه ای به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۰۸ خطاب به برادرش لادبن می نویسد: «اتفاقاً کنجکاوی من بقدری اساسی است که باید بیشتر آن را نتیجه معاشرت با طلاب قدیمی و

تحصیلات قدیمه اولیه‌ی خود در نزد آنها بدانم. همین کنجکاوی و جامع فکر کردن که مخصوص به آن است، یقیناً در بدبختی‌های من دخالت دارد، چنانکه در تحسین و تصفیه‌ی افکار من»^۱

بند سوم: تسلط بر سبک و اوزان اشعار قدما

نیما به اوزان شعر فارسی کاملاً آشنا بود و خود به وزنهای مختلف، شعر به سبک قدما می‌سرود. نیما به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود واقف بود و در ضمن به شغل معلمی اشتغال داشت.

بند چهارم: آشنایی با هنر موسیقی

نیما مدتی کارمند وزارت فرهنگ شد و بعد کارمند اداره موسیقی شد. با صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و ضیاء هشترودی شروع به نشر مجله موسیقی نمود و برای نخستین بار بود که نیما به کاری مشغول شد که با روحیه‌اش سازگار بود. مدتی در آستارا به عنوان معلم مدرسه کار می‌کرد.

بند پنجم: تدریس زبان فارسی و عربی

یکی از شاگردان نیما در آستارا خاطراتش را از چگونگی تدریس او در مدرسه‌ی متوسطه‌ی حکیمی نظامی این شهر، چنین شرح داده است: «نیما دبیر ادبیات فارسی و عربی ما بود. او گذشته از این که انسان کاملی بود در حرفه‌ی معلمی، فردی بسیار آگاه بود. نیما به زبان‌های عربی و فرانسه تسلط کامل داشت. ادبیات فارسی و عربی را به نحو کامل و

^۱. یادمان نیما، ص ۲۹، ۳۰.

مطلوبی تدریس می‌کرد که هنوز هم جزئیات دروس آن زمان در ذهن اکثر شاگردان او باقی مانده است. نیما عاشق شعر بود. نیما آن وقتها اشعاری ساده به سبک نو می‌سرود که بسیار جالب بود. نوشته‌هایی هم به سبک گلستان سعدی داشت که با شعر فارسی و عربی توأم بود و آنها را به سبک نو برمی‌گرداند. ما تا آن زمان معلم دلسوز و مهربان و علاقمند به شغل معلمی ندیده بودیم. او به ما درس زندگی می‌آموخت. در آن زمان کسی جرأت نداشت درباره‌ی مسائل اجتماعی، حقایق را به زبان بیاورد. نیما ما را تا حدی در جریان مسائل می‌گذاشت. نیما مردی پاک و درستکار و جدی بود.^۱

بند ششم: توانایی بر نویسندگی، داستان نویسی و نمایشنامه نویسی

نیما نه تنها در شعر و شاعری دست داشت بلکه در نویسندگی و داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی نیز توانا بود و نامه‌هایی که وی به همسر و دوستان خود نوشته، دلیل خوبی بر این مدعاست.

سیروس طاهباز در این زمینه می‌گوید: «گذشته از شعرها و نوشته‌های کوتاه و بلند او درباره‌ی شعر و شاعری، نامه‌ها و یادداشت‌های نیما، مهمترین آثار بازمانده‌ی اوست و در اغلب این نوشته‌ها نیما نظریه‌پردازست».^۲

بند هفتم: آشنایی با نقد ادبی

نیما علاوه بر اینها منتقد هم بود و این جنبه در اشعار انتقادی و اجتماعی او هویدا است. آشنایی او به زبان فرانسه باعث گردید که او با آثار و اشعار شعرای غرب هم از نزدیک رابطه برقرار کند و بر تحول فکری وی بسیار مؤثر بود. نیما با عقیده به جریان طبیعی بیان و

^۱. یادمان نیما، ص ۴۹، ۵۰.

^۲. یادمان نیما، ص ۴۸.

نیز تعهد شعر در بیان حقایق اجتماعی، استفاده از سمبل را نه برای بیان مفاهیم انتزاعی و گسسته از طبیعت و زندگی، بلکه در خدمت واقعیتهای زندگی و حفظ جریان طبیعی بیان در خلاقیت شاعرانه به کار می گیرد و از طریق توصیف سمبلها با سمبل امکان تفسیر و تأویل شعر را در اختیار می گذارد.

بند هشتم: تسلط بر سبک رمانتیسم و سمبلیسم

نیما در ضمن با سبک رمانتیسم و سمبلیسم آشنا بود و آن را در اشعار خود رعایت می نمود.

بسیاری از اشعار نیما از سبک سمبلیسم پیروی کرده که به ذکر پاره‌ای از آنها می پردازیم: در شب سرد زمستانی، هست شب، همه شب و ...

در شب سرد زمستانی

در شب سرد زمستانی

کوره‌ی خورشید هم، چون کوره‌ی گرم چراغ من نمی سوزد.

و به مانند چراغ من

نه می افروزد چراغی هیچ،

نه فرو بسته به یخ ماهی که از بالا می افروزد.

من چراغم را درآمد رفتن همسایه‌ام افروختم در یک شب تاریک

و شب سرد زمستان بود،

باد می پیچید با کاج،

در میان کومه‌ها خاموش

گم شد او از من جدا زین جاده‌ی باریک.

و هنوزم قصه بر یاد است

وین سخن آویزه‌ی لب

که می‌افروزد؟ که می‌سوزد؟

چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟

در شب سرد زمستانی

کوره‌ی خورشید هم، چون کوره‌ی گرم چراغ من نمی‌سوزد.^۱

و شعر همه شب:

همه شب زن هر جایی

به سراغم می‌آمد.

به سراغ من خسته چو می‌آمد او

بود بر سر پنجره‌ام

یاسمین کبود فقط

همچنان او که می‌آید به سراغم، پیچان.

در یکی از شبها

^۱. خانه‌ام ابری است، تقی‌پور نامداریان، ۲۸۳.

یک شب وحشت‌زا

که در آن هر تلخی

بود پابرجا،

و آن زن هر جایی

کرده بود از من دیدار؛

گیسوان درازش - همچو خزه که بر آب

دور زد به سرم

فکنید مرا

به زبونی و در تک و تاب

هم از آن شبم آمد هر چه به چشم

همچنان سخنانم از او

همچنان شمع که می‌سوزد با من به وثاقت، پیچان.^۱

بند نهم: آشنایی نیما با فقه، اصول و حکمت

نیما در شهر بار فروش، محضر آیت‌الله محمد صالح حائری را درک می‌کند و بین آنها دوستی عمیقی برقرار می‌شود. نیما اغلب صبح به منزل علامه حائری می‌رفت و در جلسات

^۱. خانه‌ام ابری است، ص ۲۹۷، ۲۹۸.

تدریس فقه و اصول و حکمت ایشان شرکت می‌کرد. مکاتباتی هم بین آنان بوده است و نیما شعر بلندی هم برای حائری سروده است که چند بیت پایانی آن به این ترتیب است.^۱

«... منم که طالح و درمانده‌ام در این فکر

تویی که صالحی، ای حائری از من مگریز.

تو نیک می‌کنی از حال جزء، استقراء

هم آنچنانکه ز کلی، قیاس بر همه چیز.

ابونواس و غزالی و طوسی، این سه تویی،

که کس نخوانده و نشناسد به حق و تمیز.

مدار نامه‌ی خود از من غریب، دریغ

غریب شهر و دیار و غریب خاکی نیز.^۲»

بخش سوم: نیما پدر شعر فارسی علل و دلایل آن

از جهات گوناگون می‌توان نیما را از لحاظ پدر شعر نو فارسی، مورد ارزیابی قرار داد. نیما هم به صورت و هم به محتوای شعر توجه خاصی داشت. تغییر سبک و آوردن طرز نو هم در صورت و قالب (شکل صوری شعر) و هم در زبان ادبی و هم در معنی‌دار بودن شعر نیما به چشم می‌خورد. نیما تغییراتی اندک در درون هر یک از این سه رکن شعر ایجاد کرد بدون آنکه خللی چشمگیر در آنها ایجاد کند. شیوه بیان و عرضه معنی یا نوع معانی تغییر می‌کرد، اما اصل معنی‌دار بودن شعر در همان دیدگاه قدما ثابت بود. چگونگی

^۱. یادمان نیما، ص ۴۶.

^۲. مجموعه آثار نیما یوشیج، دفتر اول شعر، ص ۳۲۵.

تصویرپردازی و رابطه معنی و تصویر را نیما در اشعارش تغییر داد؛ اما اصل معنی رسانی زبان را پابرجا گذاشت. یکی از دلایل بسیار مهمی که می‌توان در این مورد به آن اشاره کرد آن است که نیما دارای انواع شعر سنتی، نیمه‌سنتی و آزاد می‌باشد. در میان همه انواع قالب‌های سنتی، قالب قطعه در میان شعرهای نیما بیشتر است. در شعرهای سنتی نیما به تبع رعایت صورت و قالب سنتی، به اصل فصاحت زبان ادبی و اصل معنی‌داری کاملاً توجه شده است. در این شعرها هم معنی روشن است و هم زبان به قاعده و هموار. از جمله قصاید، مثنوی‌ها، قطعات، غزلیات و مراثی او مانند مرثیه‌الرشای ادیب پیشاوری و قصیده بلند طوفان و پنج غزل از او که همه در سال ۱۳۱۷ سروده شده است. گروه دوم از شعرهای نیما شعرهای است که در آنها رکن صورت تغییر یافته است و قالب‌های سنتی مشهور که بر پایه استفاده از قافیه در شعر کلاسیک قرن‌ها تداوم داشته است کنار گذاشته می‌شود و یا دچار تغییراتی غیرعادی و ناآشنا می‌گردد. بنابراین قالب‌هایی چون ترکیب بند، ترجیع‌بند، مستزاد، مسمط در شعر نیما ظهور می‌کند. در این نوع از شعرها دستکاری در وزن دیده نمی‌شود ولی دستکاری و تغییر در شیوه استفاده از قافیه محسوس است. از جمله شعرهایی چون شب، محبس، خارکن، ای عاشق افسرده و ...

به عنوان مثال در شعر «از ترکش روزگار» که در سال ۱۳۰۵ سروده شده است، دو مصراع اول هر بند مقفی است اما مصراع سوم در هر بند با دو مصراع قبلی هم قافیه نیست. این شعر یازده بند مشابه سه مصراعی دارد:

تا داشت به سر زمانه غوغا

تا کینه بد از رخس هویدا

تا بود هوای انتقامش

یک تیر به ترکشش نهان داشت

آن تیر هزارها زبان داشت

بگرفت زمانه‌اش سر دست

آورد به زهر مرگش، آنگاه

کردش زهر آنچه خواست آگاه

پس چند دگر بیازمودش^۱

«تنوع در صورت اشعار نیما نشان می‌دهد که وی از همان ابتدا در کنار شعرهایی که کاملاً در صورت و قالب سنتی می‌سراید، مدام در فکر ایجاد و تجربه صورتها و قالب‌های جدید است.»^۲ در شعرهای نیمه سنتی نیما زبان شعر ساده‌تر از زبان ادبی اشعار کلاسیک وی دارد. یکی از تغییرات عمده: اصل و پایه قرار دادن مصراع به جای بیت بود که این تغییر مهم که خود زیر هم نوشتن مصراعها را در بسیاری از موارد رخصت می‌دهد و گاهی ناگزیر می‌کند و در نتیجه شیوه نوشتاری تازه‌ای را در شعر فارسی سبب می‌شود، امکان تنوع این قالب‌ها را نیز افزون می‌کند. «شعرهای آزاد نیما، شعرهایی بودند که در آنها پیروزی نگرش تازه به هستی بر اصول و ضوابط سنت در حوزه صورت و قالب تحقق پیدا می‌کند.»^۳ شعر آزاد نیمایی، تحقق آزادی شاعر از تن دادن به گذر از راههای از پیش تعیین شده است. این شیوه در شعر به شاعر این امکان را می‌دهد که تا جهانی را بیافریند که از ادراک شخصی خود تجربه و مشاهده کرده است. شاید به قاطعیت بتوان گفت که شعرهای آزاد نیما را نمی‌توان براساس صورت و قالب طبقه‌بندی کرد. زیرا مساوی بودن مصراع‌ها و

۱. مجموعه آثار دفتر اول، نیما یوشیج، ص ۱۷۱.

۲. خانه‌ام ابری است، ص ۷۳.

۳. همان منبع، ص ۸۱.

نظم و ترتیب قافیه در آنها مراعات نشده است. در حقیقت اشعار آزاد وی یعنی دوری از راههای از قبل تعیین شده است. پس با این بررسی اجمالی ثابت می‌گردد که نیما در همه انواع شعر دستی داشته است و او باعث ایجاد این تحول عظیم در پیکره شعر گردیده، بنابراین او را باید پدر شعر نو فارسی نامید. در شعرهای سنتی، نیما بیت‌اندیش است و در شعرهای نیمه سنتی، نیما بنداندیش است ولی در شعرهای آزاد، نیما شعراندیش است؛ بنابراین از اسارت بیت و بند رها می‌شود. حبیب یغمایی در ضمن یک سخنرانی علل چندی را برای آنکه بتوان نیما را پدر شعر نو فارسی معرفی کرد بر می‌شمارد و آن عبارتند از: «اشعار نیما در دوره‌های نخستین دارای قافیه و وزن است و مضامینی تازه دارد که مورد توجه طرفداران تجدد در ادبیات می‌تواند بود؛ بعدها نیما به تدریج از این روش عدول کرد و وزن و قافیه را به یک سو نهاد و تنها به بیان معانی و مضامینی پرداخت که درک آن برای صاحبان ذوق سلیم آسان نیست. از این رو در صف مقدم پیشروان گویندگان شعر نو یا شعر سفید جای گرفت و دارای مکتبی خاص شد که اکنون پیروانی دارد.»^۱

و در ادامه افزود:

«تمام دانشمندان جهان اتفاق دارند که برترین مطالب عرفانی و انسانی را مولانا جلال‌الدین در مثنوی بیان فرموده و حتی در بعضی موارد به لفظ و قافیه اعتنا نکرده.

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم میندیش جز دیدار من^۲

و به این ترتیب نیما نیز اینگونه عمل کرد و به راستی باید او را مقدم شعرای نو فارسی نامید.»

۱. یادمان نیما، ص ۱۳۳.

۲. همان منبع، ص ۱۳۴.

و در پایان این مبحث کلامی از مهدی اخوان ثالث در این باب نقل می‌کنیم که بسیار روشنگر خواهد بود:

«یکی از علل انعطاف و توجه استاد به سوی شعر اصیل و نو همین طبع قناعت‌ناپذیر و تن به شکست و زبونی نسپار نیما بوده است که به زودی از حد و ارج و ارزش آن سیاه مشقها و تفننات خویش دریافتند که در بازار این زمینه‌ها بار و طرفی نتوان بست و کاری چنانکه سزاوار شاعری بزرگ است نمی‌توان کرد و همه اینها ثمرش همین انقلاب و حالگردانی استاد به سوی شعر امروز اوست که، برای شعر بیمار و در بن بست مانده ما، حکم نسخه شفا و بهبود و حرکت و نشاط داشت. از اینرو استاد ذهن وقاد و استعداد شاعرانه خود را به سوی سرزمینها و چشم‌اندازهای تازه و اصیل و ناشناخته منعطف ساخت و شعر ما را در مسیر صحیح و راستین خود انداخت و رود بزرگی را که در کویرها و شوره‌زارها هرز و هدر می‌رفت به جانب کشتگاهها و مرتع و مزرعه‌های تشنه هدایت کرد.»^۱

بخش چهارم: تأثیر گذاری نیما و کلام وی بر گویندگان پس از خود

تأثیر نیما در سرایندگان معاصر و آینده مسلم است و به عقیده بعضی‌ها عشقی در کفن سیاه و شاید در تابلوهای ایده‌آل، و شهریار در «افسانه شب» و «دو مرغ بهشتی» از نیما متأثر بوده‌اند.^۲

۱- شهریار

شهریار پس از زنده یاد میرزاده‌ی عشقی، قدیمی‌ترین دوست نیما یوشیج بوده است. این دو شاعر که یکی آذرخش آتشین زبان سنت و دیگری کماندار بزرگ سنت شکن بود، در

^۱. یادمان نیما، ص ۱۷۶.

^۲. از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، ص ۴۸۰.

زمان زندگانی این جهانی شان، همسایگانی همدل بودند. به دیدار یکدیگر می‌شتافتند و برای همدیگر شعر می‌سرودند.

شهریار در سال ۱۳۴۴ در مصاحبه‌ای با دکتر صدرالدین الهی، که در صفحات ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ شماره‌ی ۱۱۲۵ مجله‌ی تهران مصور چاپ شده است؛ در پاسخ به این سؤال که: نیما چقدر در شما تأثیر کرده است؟ چنین می‌گوید: «نیما، موقعی که بنده تنها غزل‌ساز بودم و رسیده بودم به حافظ و در حافظ مستغرق، به من رسید. آن موقع خدا بیامرز مرحوم ضیاء هشترودی کتاب «منتخبات آثار» را چاپ کرد. در منتخبات آثار او من برای اولین دفعه با اسم نیما و «افسانه»ی نیما آشنا شدم. «افسانه»ی نیما مرا از حافظ منصرف ساخت. یک ماه، دو ماه من غرق در این افسانه بودم. شب و روز به اندازه‌ای تحت تأثیرش واقع شدم که رفتم از ضیاء هشترودی پرسیدم که: این نیما را کجا می‌شود، دید؟ و به این ترتیب پس از جستجویی فراوان که به چند سال کشید به او رسیدم در آن موقع نیما یک شعری به اسم من ساخت و من هم «دو مرغ بهشتی» را ساختم.» به گفته جلال آل احمد مراد از دو مرغ بهشتی خودش و نیما بوده است.^۱

۲- ضیاء هشترودی

در میان پیروان و طرفداران و متأثران از اشعار و سروده‌های نیما پیش از همه قدر او را ضیاء هشترودی شناخت. در جنگی که در اوایل قرن چهاردهم از شعرا فراهم ساخت. و بعد شهریار بود که در «هذیان دل» و بعدها «در رثاء مادر»ش از او تأثیر پذیرفت. توللی و

۱. یادمان نیما، ص ۹۹، ۱۰۰.

شاملو و نادرپور نیز به شاگردی او بالیدند. اخوان ثالث که اصلاً تجسم ثانوی او شد و یک دنده‌ترین پیرو راهی شد که او رفت.^۱

۳- میرزاده عشقی

میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نویس پرشور و انقلابی متولد ۱۲۷۲ شمسی و به شهادت رسیده در پنجشنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۰۳، یکی از نخستین دوستان و پیروان نیما بود نیما قسمتی از «افسانه» خود را در آخرین شماره‌های «روزنامه قرن بیستم» عشقی به طور پاورقی چاپ کرد و نامه‌هایی خواندنی خطاب به او دارد.

از دیگر پیروان و طرفداران وی جلال‌آل احمد، فریدون رهنما، نصرت رحمانی، منصور اوجی، قیصر امین‌پور، افشین اعلاء، ابراهیم ناعم، محمد محیط طباطبایی، سعید نفیسی، فروغ فرخزاد، سیروس طاهباز، اسماعیل شاهرودی (آینده)، شین پرتو (دکتر علی پرتو) را می‌توان نام برد.

۴- اسماعیل شاهرودی

شادروان اسماعیل شاهرودی (آینده) یکی از شاعران نسل بعد از نیما و از دوستان و پیروان جدی او بود که تا به آخر عمر نسبت به او و شعر او وفادار ماند.

آینده در شعری به نام «افسوس» که آن را در سال ۱۳۴۳ در مرثیه‌ی نیما ساخته است، خطاب به او چنین می‌گوید:

رفته یک چند که از حال تو نیست

هیچکس را خبری

^۱. یادمان نیما، ص ۲۰۸-۲۰۹.

و هر آن دوست که می‌جویدت این گوشه کنار

از ردپای تو بیند

به هر جا اثری.

ما در این فکر که لختی بی تو

روز و شب چون گذرد

چشم داریم به راه

تا بینمت باز!

لیکن از گریه راه تو که دور است و دراز

اثری پیدا نیست...^۱

۵- شین پرتو

یکی دیگر از متأثران و دوستان نیما، شین پرتو بود که نام قلمی دکتر علی پرتو است، یکی از دوستان قدیم نیما و شاعر، داستان‌نویس، محقق، زبان‌شناس و عارف که از وی کتابهای شعر یا به اصطلاح خودش نثر آهنگین «سمندر» و «ژینوس» و «دختر دریا» به چاپ رسیده بود که نیما در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۲۵ نامه‌ای بلند خطاب به او نوشت و نظرات اساسی و مهمی را درباره‌ی شعر و شاعری ارائه داد.

۶- فروغ فرخ زاد

اما فروغ فرخ‌زاد، شعر نیما را دیر، اما خوب شناخت و به گفته‌ی خودش نیما بود که عقیده و سلیقه‌ی تقریباً قطعی او را درباره شعر ساخت و فروغ در این باره چنین می‌گوید:

^۱. یادمان نیما، ص ۱۶۲-۱۶۳.

«من نیما را خیلی دیر شناختم و شاید به معنی دیگر خیلی به موقع. یعنی بعد از همه‌ی تجربه‌ها و وسوسه‌ها و گذراندن یک دوره سرگردانی و در عین حال جستجو. با شعرای بعد از نیما خیلی زودتر آشنا شدم، مثلاً با شاملو و اخوان و ... در چهارده سالگی مهدی حمیدی و در بیست سالگی نادرپور و سایه و مشیری شعرای ایده‌آل من بودند در همین دوره بود که لاهوتی و گلچین گیلانی را هم کشف کردم؛ اما نیما برای من آغازی بود. نیما شاعری بود که من در شعرش برای اولین بار یک فضای فکری دیدم و یکجور کمال انسانی، مثل حافظ. من که خواننده بودم حس کردم که با یک آدم طرف هستم، نه یک مشت احساسات سطحی و حرفهای مبتذل روزانه. سادگی او مرا شگفت زده می‌کرد. بخصوص وقتی که در پشت این سادگی ناگهان با تمام پیچیدگی‌ها و پرسش‌های تاریک زندگی برخورد می‌کردم. در سادگی او سادگی خودم را کشف کردم. ولی بیشترین اثری که نیما در من گذاشت در جهت زبان و فرمهای شعریش بود. من نمی‌توانم بگویم چطور و در چه زمینه‌ای تحت تأثیر نیما هستم و یا نیستم ولی می‌توانم بگویم که مطمئناً از لحاظ فرمهای شعری و زبان از دریافت‌های اوست که دارم استفاده می‌کنم، ولی از جهت دیگر، یعنی داشتن فضای فکری خاص آنچه که در واقع جان شعر است می‌توانم بگویم از او یاد گرفتم که چطور نگاه کنم، یعنی او وسعت یک نگاه را برای من ترسیم کرد. من می‌خواهم این وسعت را داشته باشم. او حدی به من داد که یک حد انسانی است. من می‌خواهم به این حد برسم. من به علت خصوصیات روحی و اخلاقی خودم - مثلاً خصوصیت زن بودنم - طبیعتاً مسائل را به شکل دیگری می‌بینم. من می‌خواهم نگاه او را داشته باشم؛ اما در پنجره خودم نشسته باشم. و فکر می‌کنم تفاوت از همین جا به وجود می‌آید. من هیچوقت مقلد نبوده‌ام. به هر حال نیما برای من مرحله‌ای بود از زندگی شعری. اگر شعر من تغییری کرده، یعنی چیزی شده که از آنجا تازه می‌شود شروع کرد، بدون

شک از همین مرحله و همین آشنایی است، نیما چشم مرا باز کرد و گفت ببین. اما دیدن را خودم یاد گرفتم.^۱

۷- نصرت رحمانی

و نصرت رحمانی یکی از معدود شاعران نسل بعد از نیماست که مورد علاقه‌ی او بود. نیما یوشیج در اسفند ماه سال ۱۳۳۳ بر کتاب «کوچ» نخستین دفتر شعر نصرت رحمانی این یادداشت را نوشته است:

آقای رحمانی

«من شعرهای شما را بارها در مطبوعات این شهر خوانده‌ام. اول دفعه قطعه‌ی «شب ناب» را که برای من خواندید، من نسبت به احساسات لطیف شما تحریک شدم. آن چیزهایی که در زندگی هست و در شعر دیگران سایه‌ای از خود نشان می‌دهد، در شعر شما بی‌پرده‌اند. از اینکه اشعار شما به بهانه‌ی اوزانی آزاد، وزن را از دست نداده و دست به شلوغی نزده است. قابل این است که گفته شود: تجدد در شعرهای شما با متانت انجام گرفته است.» نصرت رحمانی پس از خاموشی نیما یوشیج در «آژنگ جمعه» به تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۳۸ چنین نوشته است:

کوه‌ها گریه کنید نیما مرد

تنها و غریب از پشت کوه‌ها به اینجا آمد.

تنها و غریب در مقابل خیل انبوه فرمانبرداران قوانین کهن سینه سپر کرد.

تنها و غریب تا دورترین مرز سرزمین کج اندیشان و سیاه کیشان پیش تاخت.

۱. یادمان نیما، ص ۱۶۸-۱۶۹.

و تنها و غریب در پهنه وسیع فتوحاتش شمشیر به دست جان داد

«غم این خفته‌ی چند

خواب در چشم ترم می‌شکند»

قلبها در انزوای تاریک سینه‌ها به خواب رفته‌اند

چشمها در زیر پلکهای سنگین پنهان گشته‌اند

دستهای تهی و خونین در انتظار کمک دراز مانده‌اند

و قهرمانان در خواب افیونی خود فرو رفته‌اند

فریاد، قهرمانان بپاخیزید با من سرود مرگ سرداری بخوانید که تمام شب را برای مردم و دیار خود نگهبانی کرد.

قهرمانان، برخیزید با هم در مرگ شاعری گریه کنیم که قفل‌ها را از لبها کشید و سکوت را شکست

شاعران برخیزید... از خواب سیاه جادویی خود تا مرگ پیر شاعری بیاموزیم چگونه باید زندگی کرد»^۱

و اینها پیروان و دوستان و طرفداران نیما یوشیج بودند که یا در راهی که او در پیش گرفته بود یارایش دادند یا راه و روش وی را پیروی کردند یا بعدها در نشر و چاپ آثار و اشعار وی کوشش نمودند.

^۱. یادمان نیما، ص ۱۶۴-۱۶۵.

می‌توان نتیجه گرفت که نیما نیز چون حافظ، مولوی، خیام، فردوسی و رودکی؛ در شعر زمانه‌ی زبان خود، تأثیرگذار بود و به گفته خود:

«من زندگیم را با شعر بیان کرده‌ام. در حقیقت من اینطور به سر برده‌ام احتیاجی ندارم که کسی بپسندد یا نپسندد. بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور بهتر می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته‌ام برای این بوده است و حقی را پشتیبانی کرده‌ام. زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدارا حق و حقانیت بوده‌ام...»

و به این ترتیب با طرح این بحث اثبات می‌گردد که نیما با این درجه از تأثیرگذاری بر نسل بعد از خود حقیقتاً پدر شعر نو فارسی بوده است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی در مطالعه شعر نیما آنچه نخست جلب نظر می‌کند دید تازه اوست نسبت به طبیعت و جهان. خواننده حس می‌کند با شاعری سرو کار دارد که دارای نحوه تلقی و احساس و اندیشه‌ای مستقل است نه مقلد و پیرو دیگران و این نکته برای نیما مزیتی بزرگ است. به همین جهت موضوعات و مضمونهایی در شعر او راه یافته که در آثار دیگران یا طرح نشده یا بدان گونه و از آن زاویه مورد توجه نبوده است. نکته دیگر نظر اجتماعی و انتقادی نیماست در بسیاری از اشعارش. انس با طبیعت و همدلی و همجوشی با آن از ویژگیهای شعر نیماست. شعر نیما از این جهت با آثار دیگران (کسانی که به نوعی به وصف طبیعت پرداخته‌اند) بسیار متفاوت است. وی همان گونه که در زندگانی خود به روستا و کوهسار و جنگل دل بستگی داشت در شعرش نیز این حالت منعکس است. یکی از مهمترین ویژگیهای اشعار نیما بدعتی است که او در موسیقی شعر با کوتاه و بلندی

مصراعها و جابجایی قافیه‌ها پدید آورده است. نیما وزن را برای شعر فارسی لازم و حتمی می‌داند منتهی نه آن چنان که در شعر قدیم به کار می‌رود. موضوع دیگر قافیه در شعر نیماست. شعر وی دارای قافیه است نه به آن شکل که در شعر سنتی رعایت شده است. در حالیکه قافیه در شعر نیما جای ثابت ندارد. نکته ظریف دیگر سازگاری و هم‌آهنگی اجزاء شعر و وحدت آنهاست از لحاظ آهنگ و مضمون و درون مایه و بافت یکایک مصراعها با یکدیگر و یک پارچگی و حسن ترکیب کل شعر و سهمی که هر یک از اجزاء در تمامیت اثر دارد و مصداق آن حالتی است که منتقدان ادب و هنر وحدت ارگانیکی (عضوی)^۱ می‌نامند.^۲ از دیگر ویژگیهای سبکی شعر نیما آنست که بیان وی همیشه روان و هموار و ساده نیست. آقای مهدی اخوان که دو کتاب در توجیه و ترویج شیوه نیما به قلم آورده حیثاً به برخی موارد تعقید در شعر او اشاره کرده، «تعقید در نحوه تعبیر و بعضی خصوصیات لفظی محلی مازندرانی که فضا و محیط زندگی اصلی و اصیل نیما بوده است»^۳.

^۱ organic unity.

^۲ چشمه روشن، ص ۴۸۵-۴۸۶.

^۳ ر.ک. عطا و لقای نیما یوشیج ۹۶، ۹۷، ۱۱۰؛ بدعتها و بدایع نیما یوشیج ۲۷۱.

منابع و مآخذ

- ۱- ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم، عبدالغنی میرزایف، استالین آباد، ۱۹۵۸ م.
- ۲- اسنادی دربارهٔ نیما یوشیج، علی میرانصاری، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۵.
- ۳- بحثی در اشعار و افکار رودکی، هادی حائری، مجلهٔ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج ۶، شماره ۳-۴.
- ۴- برگزیده آثار نیما یوشیج، سیروس طاهباز، انتشارات بزرگمهر، تهران ۱۳۶۸.
- ۵- برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۳.
- ۶- برگزیده شعرهای نیما یوشیج، سیروس طاهباز، نشر دانشیار، تهران ۱۳۷۴.
- ۷- بوی جوی مولیان، دکتر کاظم دزفولیان، انتشارات طلایه، تهران ۱۳۷۴.
- ۸- پیشاهنگان شعر فارسی، محمد دبیر سیاقی، شرکت کتابهای جیبی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.
- ۹- چشمهٔ روشن، دیداری با شاعران، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ سوم تهران.
- ۱۰- خانه ام ابری است، شعر نیما از سنت تا تجدد، تقی پورنمداریان، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۱- خانه ام ابری است، نیما یوشیج، منتخب اشعار، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸.

- ۱۲- سبک خراسانی، محمد جعفر محبوب، انتشارات سازمان تربیت معلم تهران ۱۳۴۵.
- ۱۳- سبک شناسی شعر، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۸۲.
- ۱۴- سبک شناسی نثر، محمد تقی بهار، چاپ سوم، کتابهای پرستو، تهران ۱۳۴۹.
- ۱۵- ستاره ای در زمین، مجموعه ۵۰ نامه، نیما یوشیج، سیروس طاهباز، انتشارات طوس، تهران ۱۳۵۰.
- ۱۶- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۴.
- ۱۷- سیری در شعر فارسی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات نوین، تهران ۱۳۶۷.
- ۱۸- شاعران همعصر رودکی، احمد اداره چی گیلانی، موقوفات افشار، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۹- شهر شب، شهر صبح، نیما یوشیج، انتشارات فیروزه، تهران ۱۳۷۵.
- ۲۰- صور خیال در شعر فارسی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات نیل، تهران ۱۳۵۰.
- ۲۱- عروض رودکی، ضمیمه مجله خرد و کوشش، دفتر سوم شیراز، آبان ماه ۱۳۴۹.
- ۲۲- عطا و لقای نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، انتشارات زمستان، تهران ۱۳۷۶.
- ۲۳- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- ۲۴- گزیده اشعار رودکی، دکتر جعفر شعار، دکتر حسن انوری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- ۲۵- مجموعه آثار نیما یوشیج، دفتر اول شعر، سیروس طاهباز، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۴.

۲۶- مجموعه‌ی کامل اشعار نیما، فارسی طبری، تدوین سیروس طاهباز، انتشارات نگاه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰.

۲۷- یادمان نیما یوشیج، محمدرضا لاهوتی، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، تهران ۱۳۶۸.